**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031024**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر مقدار نصاب زکات غلات بود؛ خب در اینکه نصاب زکات غلات سیصد صاع هست، بحث خاصی نیست؛ بحث سر این بود که صاع را چطوری مقدارش را تعیین کنیم. در مورد اینکه صاع چهار مد هم هست، آن خیلی بحث مهمی ندارد؛ ولی خب خیلی تعیین این که صاع چند مد است خیلی مشکل گشا نیست، چون همان مشکلی که در تعیین مقدار صاع هست، در تعیین مقدار مد هم هست که خیلی مهم نیست.

 مهم این است که صاع را چند رطل و هر رطل را هم چند درهم و از آن بحثها مهم است؛ و الا اگر نتوانیم به درهم اینها بینجامیم، مشکل ما حل نشده باقی خواهد ماند؛ ما دو دسته روایات داریم برای تعیین مقدار صاع؛ یک دسته روایاتی که مستقیم مقدار صاع را بر اساس درهم تعیین کردند که صاع چند درهم است؛ که آن عبارت باشد روایت سلیمان بن حفص مِروَزی هست که حالا ولو به توسط حالا، سلیمان بن حفص مروزی به توسط البته مد تعیین شده؛ سلیمان بن حفص مروزی می­گوید که قال قال: ابوالحسن علیه السلام الغُسل صاع من ماءٍ و الوضو مدٌ من ماءٍ و صاعُ النبی صلی الله علیه و آله و سلم خمسة امداد و المد وزن مئاتَی و ثمانین درهما.

خب مد دویست و هشتاد درهم قرار داده شده. دویست و هشتاد ضرب در پنج، می­شود چند؟ می­شود هزار و چهارصد درهم؛ طبق این روایت صاع هزار و چهارصد درهم است؛ البته بعد درهم را هم وزنِ ستة دوانیق و تا آخر بحبتَی شعیر رسانده. خب این یک روایت هزار و چهارصد درهم صاع تعیین شده.

ولی در بعضی روایات دیگر صاع را هزار و صد و هفتاد درهم تعیین شده؛ به این شکل که صاع در واقع نه رطل و هر رطل هم صد و سی درهم؛ هر رطل بغدادی هم صد و سی تا که روی هم رفته می­شود هزار و صد و هفتاد تا؛ این هم یک دسته روایات دیگر دارد.

 ابتدا یک نکته ای عرض بکنم ما از جهت سندی هیچ یک از این روایتها سند معتبر ندارند؛ من یک روایت را تصورم این بود که سندش معتبر هست، آن روایت علی بن بلال بود؛ ولی بعد مراجعه کردم دیدم روایت علی بن بلال هم سندش معتبر نیست. آن این است که روایت علی بن بلال را در نسخۀ کافی جلد چهار، صفحه صد و هفتاد و دو، رقم هشت، این طوری تعیین کرده: بعض اصحابنا عن محمد بن عیسی عن علی بن بلال قال: در نسخۀ چاپی عدة من اصحابنا عن محمد بن عیسی هست؛ خب ما عدة من اصحابنا را به طور کلی این طور موارد را تصحیح می­کنیم. حالا در کافی یک سری عدة من اصحابناهایی هست که افرادش مشخص هستند؛ عدۀ احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد و عدۀ سهل بن زیاد، خب آن بحثی نیست آنها همه در عده ها هم افراد ثقه وجود دارند؛ ثقه و غیر ثقه هر دو گروه آن مهم نیست؛ همین که یک دانه ثقه در عده وجود داشته باشد کافی است؛ یعنی در هر دسته از عده ها حداقل یک دانه ثقه وجود دارد. بنابراین آنها مشکل عرض کنم خدمت شما، در آن عده­هایی که مشخص هستند یعنی عدۀ احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد و عدۀ سهل بن زیاد آنها بحثی نیست؛ ولی در سایر موارد که عدۀ من اصحابنا یا جماعۀ یا امثال غیر واحدٍ امثال این تعبیرات هست، به نظر ما اینها معتبر هستند. اولاً اینکه کلینی عدة من اصحابنا یک گروهی را انتخاب کرده باشد همه این گروه ثقه نباشند و امثال اینها، خود این خیلی؛ اطمینان عقلایی هست که لااقل در میان اینها یک فرد ثقه ای وجود دارد. در ثانی مطلبی که یک عده ای نقل می­کنند، به طور متعارف اطمینان بخش است منهای بحثِ که در میان این عده حتماً شخص ثقه ای وجود دارد؛ نه! مطلبی که عده ای نقل می­کنند اطمینان بخش است، این است که ما موارد عدة من اصحابنا جماعت و امثال اینها را در برنامه های درایة النور هم معتبر می­زنیم؛ به خاطر همین است که بالاخره روایت را می­شود معتبر دانست؛ ولی مشکل قضیه این است که در نسخ مخطوطۀ کافی، بعض اصحابنا است؛ عدة من اصحابنا مال چاپ آقای غفاری است؛ کافی جلد چهار، صفحه صد و هفتاد و دو، رقم هشت؛ شما به هامش چاپ دار الحدیث مراجعه کنید در مخطوطاتی که اینها گزارش کردند، بعض اصحابنا هست؛ و بعض اصحابنا را نمی­شود تصحیح کرد.

 بنابراین این تنها روایت قابل اعتمادی که داشتیم همان یک روایت بود که همان یک روایت هم مشکل است؛ البته مجموعۀ روایاتی که تسعة ارطال هست زیاد است؛ این مجموعه که فی الجمله اطمینان بخش هست که به هر حال بحث تسعة ارطال یک چیز جدی هست؛ ولی این مجموعه وقتی ما تواتر اجمالی قائل می­شویم، به مفاد حداقلی فقط می­شود اعتماد کرد؛ یعنی به مفادی که حداقل، یعنی قدر متیقنِ مفاد کل این ها می­شود اعتماد کرد. البته تنها یک روایتی که می­شود او را تا حدود زیادی می­شود اعتبار بخشید، ولی حالا آیا می­توانیم به آن تمسک کنیم یا نمی­توانیم تمسک کنیم، روایتی هست در، عرض کنم خدمت شما روایتی هست روایت حسن صیقل هست؛ حسن صیقل پیدایش کنم این روایت را بله؛ در کافی جلد سه، صفحه هشتاد و دو، رقم دو هست؛ که روایت سندش تا حسن صیقل صحیحه است بدون تردید؛ خود این حسن صیقل البته مورد بحث است، ما مجموعاً با اکثار روایت بزرگان و مجموع چیزها، حسن صیقل را تصحیح می­کنیم؛ حسن بن زیاد صیقل هست و عن ابی عبدالله علیه السلام قال: الطامث تغتسل بتسعة ارطال من ماءٍ؛ به اصطلاح حائض با نه رطل غسل می­کند؛ خب استدلال به این با توجه به ضمیمۀ این مطلب که مثلاً در روایت های دیگر دارد که الغسل بصاعٍ؛ غسل یک صاع هست این ضمیمه کنیم بگوییم که این تسعة ارطال می­شود همان یک صاع؛ البته یک نکته ای در این روایت هست که باید دقت کرد؛ روایت در مورد حائض گفته؛ چه خصوصیتی هست که حائض را اینجا در این روایت ذکر کرده؟ الطامث. این را داشته باشید دقت کنید ببینید در مورد این چه می­شود گفت. حالا مراجعه هم بکنید ببینیم کاری می­شود کرد یا نه بعد در موردش صحبت خواهیم کرد.

 خب از جهت سندی این روایتها، یک روایتِ قابل اعتماد سندی فقط همین یک روایت است حسن صیقل هست؛ که آن اگر بتوانیم از او این استظهار را بکنیم که صاع، تسعة ارطال است به طور کلی؛ چون ممکن شخصی بگوید نه! شاید یک حکم دیگری باشد یک حکم اختصاصی برای طامث باشد، حالا آن بحث را بعداً بیشتر صحبت خواهیم کرد. مشکل اصلی در این بحث، اما روایت سلیمان بن حفص مَروزی، این را با سایر روایاتی که مجموعاً از آن استفاده می­شود که صاع هزار و صد و هفتاد درهم هست، اینها را چطوری بین اینها جمع می­شود کرد؟ مرحوم شیخ صدوق بین اینها این طور جمع کرده که روایت سلیمان بن حفص مروزی را حمل کرده به صاع غسل؛ و روایت های هزار و صد و هفتادی را به صاعِ زکات فطره؛ و خب مرحوم مجلسی هم این را پسندیده در بحار و توضیح داده که اصلاً باید همین طور باشد؛ به دلیل اینکه صاع یک پیمانۀ مشخص است؛ این پیمانه اگر با آب پر بشود، با توجه به اینکه وزنِ حجمی آب از همه غلات سنگین تر است، خب وزنش بیشتر خواهد شد؛ بنابراین این هزار و چهارصد مربوط به آب هست؛ هزار و صد و هفتاد مربوط به غلات هست؛ خب این. ولی اینجا ما یک مشکلی در مورد روایت سلیمان بن حفص مروزی داریم؛ این روایت سلیمان بن حفص مروزی از اولش تا آخرش همۀ رقمهایی که در این روایت هست با روایتهای دیگر ناسازگار است؛ یعنی صاع را که می­گوید پنج مد گفته؛ مد که گفته با مدهای متعارف فرق دارد؛ نمی­دانم درهم آن وزن ستة دوانیق گفته که آن متفاوت هست با وزن های دیگری که هست؛ نمی­دانم دانق ستة حبات؛ تمام چیزهایی که در این روایت هست، مثلاً این دانق را ستة حبات، حبه را هم وزن دو حبه شعیر، دانق را هم رفته دوازده حبه شعیر می­شود؛ در حالی که بعضیها هشت تا گفتند بعضیها ده تا گفتند، دیگر دوازده تا هیچ کس نگفته؛ این روایت تمام اطلاعاتی که روی این هست، منافات دارد با آن معهوداتی که در سایر روایتها و یک چیزهای مختلف هست؛ این که خود سلیمان بن حفص مروزی هم اصلاً از جهت سندی قابل اعتماد نیست. ما یک جایی در یکی از حواشی کلمات حاج آقا، بله در صوم است. بله شاید در صوم باشد. بله تدخین و اینها، آنجا در صوم، می­گویند تدخین می­گویند، بعید نیست در آن بحث، من در حاشیه ذکر کردم که سلیمان بن حفص مروزی، چند تا روایت دارد؛ تقریباً نصف روایت های او منافات با روایتهای شناخته شده دیگر دارد. چیزهای عجیب و غریب؛ تمام نمی­دانم، مقدار مسافت شرعی آن فرق دارد، مقدار بله، بریدان تعبیر کرده، آنجا نوشتم چیزهای مختلفی که دارد، حالا آن مراجعه کنید؛ نمی­دانم خیلی هم روایتهای آن زیاد نیست؛ سیزده چهارده تا روایت بود، از سیزده چهارده تا روایت، شش هفت تا تقریباً نصف آن منافات دارد با سایر روایات؛ توثیق صریح هم ندارد

شاگرد: یعنی ضابط نیست؟

ج: بله توثیق صریح ندارد. توثیق صریح ندارد ما اگر هم بخواهیم با توجه به روایاتش و همخوانی روایاتهای آن با روایتهای ثقات بخواهیم توثیقش کنیم، این همخوانی هم ندارد؛ دیگر اصلاً به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. حتی عرض می­کنم اگر هم توثیق صریح داشت این مقدار تنافی با چیزهای دیگر، دلیل بر عدم وثاقت او بود؛ حالا فضلاً از اینکه توثیق صریح هم ندارد؛ البته مرحوم سردار کابلی اصرار دارد که این روایت سلیمان بن حفص مروزی را تصحیح کند با یک سری کارهای میدانی که اینجا انجام داده که بعد در آن مفصل صحبت خواهیم کرد که آیا آن روش کار ایشان درست است یا روش کار ایشان درست نیست، یک نکاتی در مورد آن هست که آنها را بعداً صحبت می­کنیم.

 خب فعلاً روایت سلیمان بن حفص مروزی را می­گذاریم کنار آن برود کنار؛ یک نکته دیگری که هست آن این است که این راه حلی که مرحوم شیخ صدوق ارائه داده، این راه حل، فی الجمله خوب است؛ ولی مشکل اصلی ما این هست که خود غلات هم وزن حجمی های مختلف دارد؛ یعنی یک صاع گندم، با یک صاع جو با یک صاع خرما وزنشان یکی نیست؛ که اشاره کردیم گندمِ متعارف، از جو سنگین تر است، جو هم از خرمای متعارف سنگین تر است. البته یک خرمای صیحانی هست که آن یک خرمای ویژه ای بوده که خیلی سنگین بوده؛ تقریباً هم وزن گندم های خوب بوده و اینها؛ ولی گندم متعارف که وجود داشته این گندمها همه پایین ترین حد از همه این غلات دیگر وزنش یعنی به صورت توده وار وقتی اینها را چیز می­کنیم، چون ­بینید ما در واقع، وقتی می­خواهند غلات را کیل کنند، فشار نمی­دهند؛ روی چیز که می­گذارند این توده وار که گذاشته بشود، مقداری که در یک صاع قرار می­گیرد مقدار زیادی نیست؛ به خلاف گندم و جو و عرض کنم اینها، که خب حجم آن یک مقدار بیشتری، یعنی فضاهای خالی که در گندم هست خیلی بیشتر است، علت اینکه مقدار صاع گندم بیشتر هست، وزنش بیشتر هست نسبت به تمر، این نیست که تمر؛ یک دانه تمر، یک دانه آن سنگین است؛ ولی وقتی می­خواهد در صاع قرار بگیرد، چون توده­وار هست، فضای خالی زیادی دارد؛ این فضای خالی زیاد سبب می­شود که وزنِ یک صاع گندم، وزن زیادی نباشد؛ حالا چه کار باید کرد؟ مشکل اصلی این است که اینها را چه باید کرد؟

شاگرد: اشکال... پیمانه اش ملاک باشد وزنش ملاک نباشد؛ اشکالش چیست؟

ج: خب اشکال آن این است که روایات وزن تعیین کرده. روایاتی که وزن تعیین کرده چه باید بکنیم؟

شاگرد: بر همه چیز یک وزن تعیین کرده؟

ج: بر همه چیز یک چیز وزن کرده. این که اشکال ندارد عرض کنم خدمت شما این مشکل قضیه است. عرض کردم این مشکل مشکلی است که در چیز عامه هم هست خاصه هم هست؛ یعنی مشکل به اصطلاح در بسیاری از چیزها هست. من تصور می­کنم شاید بهترین راه حل برای حل این مشکل، این باشد که ما روایاتی که صاع را نُه رطل تعیین کرده، اولاً یک نکته ای ابتداءً عرض بکنم؛ روایتهایی که صاع را نه رطل تعیین کرده، همۀ آنها یعنی اینهایی که دقیقاً صاع را تعیین کرده، همه اش در زکات فطره هستند؛

شاگرد: غسل هم هست.

ج: و عرض کردم حالا عنایت داشتم. صاع را نه رطل مستقیماً تعیین کرده ،این در زکات فطره هست؛ در غسل همان روایت طامث هست که با ضمیمه کردن اینکه غسل یک صاع است و اینکه صاع را نه رطل مستقیماً تعیین کرده باشد، یک روایت نداریم؛ با ضمیمه کردن روایات دیگر ممکن است ما این مطلب را دنبال کنیم؛ و این روایت ها عرض کردم وقتی از جهت سند معتبر نیست، ما البته عرض کردیم تواتر اجمالی دارند، ولی این تواتر اجمالی ما را به قدر متیقن این روایتها فقط می­توانیم تمسک کنیم؛ قدر متقین روایتها، روایت علی بن بلال هست؛ روایت حالا عرض می­کنم از چه جهت؛ یعنی یک مضمونی روایت علی بن بلال دارد که این روایت ممکن است فقط ما بتوانیم روایت علی بن بلال را تصحیح کنیم، اگر روایت علی بن بلال را تصحیح کردیم، آن هم، روایت علی بن بلال تعبیرش این است: کتبت إلی الرجل علیه السلام اَسأله عن الفطرة و کم تُدفع؟ قال: فکَتب ستة ارطال من تمرٍ بالمدنی و ذلک تسعة ارطال بالبغدادی. شش رطل مدنی، که نه رطل بغدادی باشد از خرما؛ این روایت اولاً صاع در آن نیست صریحاً؛ صاع صریحاً در آن نیامده؛ یک نکته.

 نکته دیگر اینکه روایت می­گوید که فطره، شش رطل خرما؛ خرما که واجب نیست مستحب است؛ ممکن است آن شش رطل هم مستحب باشد. ما دلیل نداریم که حتماً این را واجب باشد؛ چون شش رطل خرما یعنی اگر هم ممکن است شارع مقدس در مورد خرما، خرما شش رطل آن، از یک شش رطل مدنی، یعنی نه رطل بغدادی خرما، از یک صاع خرما بیشتر است؛ خیلی هم بیشتر است. یعنی اگر ما مدار را شارع مقدس طوری که آن زمانها مرسوم بوده که گندم را مدار قرار می­دادند، بگوییم اصل آن گندم است؛ و این مقدارهایی که تعیین شده، بر اساس آن محاسبۀ گندم تعیین شده؛ محاسبه آن محاسبۀ گندمی است؛ عرض کنم خدمت شما ولی این روایت بحث خرما را فقط مطرح کرده؛ یک نکته ای حالا من اینجا عرض بکنم قبل از اینکه بحث را ادامه بدهم؛ در چند تا از کلمات فقها هم بحث نه رطل را با تمر ارتباط دادند؛ این روایت علی بن بلالی که اینجا هست، بحث تمر بود؛ این تمر در روایتهایش که من کلمات فقها را که نگاه می­کردم یکی در فقه الرضا تعبیرش این است این را ملاحظه بفرمایید؛ می­گوید که در بحث زکات فطره بعد از اینکه وجوب اخراج فطره را ذکر می­کند صفحه دویست و ده، می­گوید: لکل راسٍ صاعٌ من تمرٍ و هو تسعة ارطالٍ بالعراقی؛ او صاع من حنطة او صاع من شعیر او صاع من ذبیبٌ او قیمةُ ذلک. آن که تسعة ارطال بالعراقی تعبیر کرده، برای صاعٌ من تمرٍ ذکر کرده. احتمال زیاد این هم برگرفته از روایت علی بن بلال است. در مسار الشیعه شیخ صدوق، شیخ صدوق در مسارّ الشیعه هم عبارتش این است: الفطرة زکاةٌ-مسار الشیعه صفحه سی و دو- در چیزهای ماه شوال، چون اول شوال فطر است دیگر؛ می­گوید: و هی تسعة ارطال بالبغدادی من التمر و هو قدر الصاع او صاعُ من حنطة او الشعیر او الارز او الذبیب افعل ما یغلب الاستعماله فی کل صوم من الاقوال و افضل ذلک التمر علی ما جاءت به الاخبار این که نه رطل را با تمر ارتباط داده باشند در این مسارّ الشیعه هم وارد شده به احتمال زیاد اینها برگرفته از روایت علی بن بلال باشد که به تمر اختصاص دادند این مربوط به روایت علی بن بلال باشد و ممکن است به قرینه اینها و فقه الرضا و چیزهای دیگر ما بگوییم اگر بخواهیم یک روایتی را قابل اعتماد بدانیم روایت علی بن بلال است

 روایت علی بن بلال را ما ممکن است بگوییم این روایت از او وجوب استفاده نمی­شود و اینکه حتماً باید نه رطل به بغدادی خرما در چون اصل خرما استحبابی است ممکن است نه رطل آن هم استحبابی باشد این را توجه کرد این عبارت را من از فقهای عامه هم آوردم خیلیها این مطلب در مورد هم خرما عبارت احمد بن حنبل هم بود اینها آمده بودند آن وزنی که برای حنطه هست حالا احمد بن حنبلی این را پنج و یک سوم می­گیرند گفتند پنج و یک سوم رطل اگر از خرما بدهد فقد اوفی چون خرما از همه اینها سبکتر است بنابراین پنج و یک سوم یعنی آن چیزی که بر اساس گندم محاسبه می­شده گفته اگر خرما بدهد حتماً آن ادا کرده اینا ممکن است از این باب باشد چون تشخیص اینها سخت بوده خرما خرما را همان مقداری که به اصطلاح مثلاً گندم مدار باشد آن گندمی که مدار هست نسبت به خرما هم همین مقدار استحباب داشته باشد و آنجا عمل کند و امثال اینها و ما دلیلی بر اینکه حتماً واجب باشد و اینها نداشته باشیم

یک نکته ای که اینجا هست آن این است که نه این نه رطل را ممکن است این نه رطل مربوط به وزن آب باشد در آن روایت طامث نه رطل را برای آب تعیین کرده ما در مورد زکات فطره ولو بحث نه رطل در روایات هست ولی عرض کردم روایتی که معتبر باشد در سند هیچ کدامشان اعتبار سندی ندارد ما ممکن است بگوییم که اصل نه رطل که هست مثلاً صاع آب نه رطل بوده باشد صاع آب نه رطل بوده باشد این یک احتمال دارد البته باز آن هم مشکل قضیه این است که به راحتی ما نمی­توانیم خیلی روشن بگوییم که آن روایتی که چیز کرده حتماً می­خواهد همان بحث صاع را تعیین کند الطامث تغتسل بتسعة ارطال که طامث را ممکن است آن مقدار رطل آب از رطل آب هم دقیقاً مثلاً یعنی اگر مدار را مثلاً گندم قرار بدهیم مدار را گندم قرار بدهیم یک صاع گندم اگر نه رطل باشد یک صاع آب از نه رطل کاملاً بیشتر می­شود بین گندم و آب فاصله آن زیاد است یک چیزی در حدود ده یازده تا داشته باشد و این ممکن است یک حداقلی باشد برای مثلاً طامث، زنها مثلاً فرض کنید به دلیل اینکه زنها خیلی متکرر هر ماه این غسل را باید انجام بدهند مثلاً مسئله وسواسی در مورد آنها خیلی شایع‌تر هست و امثال اینها اصرار نشده بوده که حتماً آن مقداری را که چیز هست مقدار کاملش را در غسل کردن باشد یک نکته ای هست برای من این سوال هست که در روایات ما هست که پیغمبر وقتی با خانمهای خود غسل می­کردند سه تا یعنی با پنج مد غسل می­کردند و از این پنج مد سه مدش مال پیغمبر بوده دو مد آن مال خانمهای ایشان بوده یعنی حجم آبی که زنها در هنگام غسل به خودشان اختصاص می­دادند کمتر بوده این شاید از این باب باشد خیلی روشن نیست که این نه رطلی که گفته شده باشد نه رطل آب که گفته شده باشد دقیقاً به اعتبار این هست که یک صاع می­شده صاع همان نه رطل گندم باشد که نوعاً نحوه محاسبات با گندم بوده یعنی ما از جهت روایات تقریباً مجموع روایات راکه بسنجیم در اینکه کلمه نه رطل یک ویژگی دارد که آدم نمی­تواند مطمئن باشد ولی این ویژگی آیا در مورد همه عرض کنم خدمت شما حبوبات است در آب گندم جو خرما کشمش همه اینها نه رطل است این را خیلی نمی­توانیم روی آن چیز داشته باشیم روی آن اصرار داشته باشیم روی همین جهت شاید روشنتر همین مطلب باشد که این نه رطل بگوییم مربوط به همان گندم متوسط هست حالا گندم متوسط یا گندم سنگین حالا آن را اختلافی که قبلاً مطالب آن را نقل کردیم بنابراین مطلب این طوری باشد حالا بیاییم در کلمات فقها در این مورد بحث را دنبال می­کنیم

 یک نکته ای اینجا مطرح است آن این است که ممکن است کسی بگوید که اجماع هست که کان مدار بر وزن است اجماع است که مدار بر وزن است آن هم نه رطل است یعنی در همه حبوبات و آب همه اینها نه رطل است یک همچین اجماعی را کسی مدعی بشود اولاً در مورد اینکه حبوبات و آب را با همدیگر یک کاسه کردن خب شیخ صدوق که دقیقاً مخالف است غیر از آن آن را بگذاریم کنار دو تا مطلب دو تا فتوای صریح مخالف در مسئله وجود دارد یکی فتوایی است که بزنطی در مسئله است فتوای خود بزنطی بزنطی صاع را پنج رطل قرار داده از عبارت چون مد را چهار مد و یک و یک چهارم رطل قرار داده صاع که چهار مد است می­شود پنج رطل یک از آن طرف بزنطی نقل کرده از بعض اصحابنا که مد را یک و نیم یک عبارتی است در این کلام بزنطی، در معتبر فتوای بزنطی نقل شده که بزنطی مد را یک و یک چهارم رطل قرار داده در ذکری عبارت بزنطی را نقل کرده در ضمن عبارت بزنطی یک مطلبی هست که من خیال می­کردم که نظر خود بزنطی است و اختلاف اقوال هست در اینکه بزنطی مد را یک و یک چهارم رطل گرفته یا یک و نیم رطل گرفته نه. بزنطی خودش مد را یک و یک چهارم گرفته ولی از بعض اصحابنا مد را یک و نیم رطل گرفته که صاع می­شود شش رطل.

بنابراین یک یک همچین اختلافی هم که اینجا نقل شده علاوه بر اینکه اصلاً در مورد فطره که این که حالا به اصطلاح صاع مدینه است صاع یک عبارتی در آن بعضی از نقلها هست که می­گوید اختلاف کردند در مورد فطره به اینکه به صاع مدینه است یا به صاع عراق است این حالا چه می­خواهد بگوید این صاع مدینه صاع عراق مگر دو جور صاع داریم من تصور می­کنم این ناظر به این است که بعضیها از شیعیان فطره را صاع را در فطره مطابق نظر اهل مدینه قرار دادند یعنی پنج و یک سوم بعضیها مطابق نظر اهل عراق دادند که هشت یعنی ابوحنیفه و امثال اینها البته این روایتش معتبر نبود ولی به هر حال ما نمی­توانیم با وجود یک همچین روایت غیر معتبر احراز کنیم که اصحاب معاصر ائمه علیهم السلام اجماع در این مسئله دارند چون اجماعی که در این مسئله مهم است اجماع معاصر ائمه است در معاصرین ائمه آن چیزهایی که هست صاع پنج استفاده می­شود شش استفاده می­شود که قول داشته پنج و یک سوم استفاده می­شود قول داشته هشت قول داشته یعنی احتمالش حالا یعنی احتمال آن نسبت به پنج و یک سوم هشت احتمال آن را می­گویم به دلیل روایت غیر معتبری که در سوال سائل اینها درج شده بنابراین به نظر می­رسد مشکل باشد که ما در همه این اشیا بخواهیم یک مقدار وزنی مشخص برای صاع تعیین کرده باشیم شاید حالا یک نکته ای که اینجا وجود دارد نکته مهم اگر ما تفسیر صاع یعنی این روایت علی بن بلال را گفتیم حمل بر استحباب کردیم گفتیم درباره تمر است و محمول به استحباب است خب اگر این حمل به استحباب بشود نتیجه آن این می­شود که ما دیگر این را در حد نصاب ملاک نمی­توانیم قرار بدهیم در باب نصاب زکات هیچ روایت معینه ما نداریم در باب نصاب زکات هیچ روایت معینه­ نداریم اگر آنجا آن استحباب باشد ممکن است استحباب از باب این باشد که چیز بیشتری به فقرا برسد خب چیز بیشتری به فقرا برسد این یک مقداری که قطع داشته باشد در کلمات بسیاری از فقهای سنی این مطلب هست که مثلاً چون اندازه صاع مشخص نیست یک مقداری بدهد که حتماً چیز هست که مثلاً مقدار صاع را داده اگر بخواهد با آن شی به اصطلاح گندم غله سبک مثلاً می­خواهد بدهد آن را به اندازه سنگین صاع آن را محاسبه بکند که مقدار چیز آن بیشتر باشد مقدار صاع آن بیشتر باشد که قطع داشته باشیم که ادا کرده باشد از باب احتیاط امثال اینها این احتیاط و اینها در باب زکات فطره مطرح است در باب نصاب زکات برعکس است هر چه کمتر بگیریم آن به احتیاط نزدیکتر است یک نکته ای مرحوم سید مرتضی

شاگرد: سند روایت معتبر است؟

نه می­خواهم بگویم منهای آن بحثهای سندی منهای بحثهای سندی می­خواهم بگویم اگر هم ما این روایت حمل بر استحباب کردیم این باعث نمی­شود که ما در بحث نصاب هم همین حرف را بزنیم مرحوم سید مرتضی در کتاب المسائل الناصریات؛ مسائل ناصریات مطالبی هست که ناصر جد مادری خود سید مرتضی آن داشته بعد سید مرتضی مطالب ایشان را به اصطلاح تصحیح می­کند ناصر صاع را پنج رطل گرفته مسائل ناصریات صفحه دویست و هشتاد و سه اول کلام ناصر را آورده ناصر گفته پنج رطل است بعد خود سید مرتضی می­گوید که نَه؛ صاع نُه رطل است استدلالی که می­کند نقل اقوال اختلاف اقوال را نقل می­کند می­گوید ابوحنیفه هشت رطل گفته شریک بن عبدالله بین هفت و هشت گفته نمی­دانم محمد بن حسن شیبانی هم محمد هم مثل ابوحنیفه است ولی ابویوسف و شافعی مالک و اینها پنج و یک سوم گفتند این اختلافات را که نقل می­کند می­گوید احتیاطش اقتضا می­کند نه رطل گفته نه رطل بر قاعده احتیاط تمسک می­کند بعد خب یک ادامه ای دارد که من اصلاً این را نفهیمدم که چرا این شکلی بحث را ادامه داده بعد ایشان می­گوید که فان قیل اذا ثبت ان الصاع فی الفطره تسعة ارطال فمن أین انه فی صدقة نصاب الحبوب کذلک صاع در فطره در فطره نه رطل باشد چطوری در صدقه نصاب حبوب این شکلی باشد قلنا لان احداً ما فرق بین الامرین یک فلئن الصاع اذا ثبت مبلغه فی موضع مع الواضع فکذلک مبدا فی کل موضع ایشان برای نه رطل استدلال به اماره نکرده به قاعده احتیاط تمسک می­کند قاعده احتیاط اقتضاء می­کند که در باب فطره ما بالاترین حد را بگیریم عیب ندارد حالا اگر درست باشد یا نباشد حالا من به آن کار ندارد اصلاً جای این استدلال درست است یا درست نیست فرض کنیم که این استدلال درست است و قاعده احتیاط یک همچین اقتضایی را دارد قاعده احتیاط که مقدار صاع را تعیین نمی­کند که که ما بگوییم صاع وقتی مقدارش تعیین شد به اجماع مرکب در همه جا یکی است از باب احتیاط شما دارید مشی می­کنید از باب احتیاط وقتی مشی کردید باید فرق بگذارید بین صاع فطره و صاعی که مدار بر نصاب زکات است هر چه نصاب پایین تر باشد خب زودتر زکات واجب می­شود دیگر احتیاط به این است در موارد بیشتری زکات داده بشود امثال اینها و از آن طرف صاع را باز تعیین نکردید که بگویید صاع اگر تعیین شد در باب زکات فطره مگر فرق است بین زکات فطره و نصاب غلات و حبوب آن که تعیین نشده از باب احتیاط است از باب احتیاط برعکس باید مشی بشود باید کمترین حد را شما بگویید

شاگرد: زکات زودتر واجب می شود ولی باید بیشتر بدهید

 نه به آن ربطی ندارد چرا کمتر پرداخت می­شود

شاگرد: چون رطل را کمتر گرفتید و زودتر هم باید پرداخت بشود

 نه مقدارش یکی است به اصطلاح یک دهم را این طوری است دیگر یک دهم یک بیستم امثال اینهاست دیگر آن هیچ ربطی به این ندارد نصاب یعنی ببینید فرض کنید اگر ما رطل را پنج و یک سوم قرار دادیم در فاصله کسانی که به محاسبه رطل به محاسبه صاع را بعضی افراد هستند اگر صاع را پنج و یک سوم بگیریم آنها زکات بر آنها واجب است یعنی هر کسی که صاع را مقدار مقدار زیاد می­گوید این کسی که مقدار کم است زکات را می­گوید واجب نیست یعنی بنابراین آن کسی که صاع را پنج و یک سوم گفته یا از آن کمتر پنج که بزنطی از ما قائل به آن هست ناصر از عامه هم ناصر زید است زیدی است ناصر یا زیدی است یا بالاخره امام زیدیه است لااقل. ناصر قائل است به اینکه پنج رطل است خب معنای پنج رطل بودن صاع که می­شود پنج رطل فرض کنید هر رطل هم صد و سی. پنج صد و سی تا می­شود ششصد و پنجاه ششصد و پنجاه. ضربدر به اصطلاح هر صاع بعد ضربدر سیصد کنی یعنی غرض من است که یک صاع آن می­شود ششصد و پنجاه درهم ششصد و پنجاه درهم نزدیک هزار و صد و هفتاد است دیگر وقتی ضربدر ششصد کنیم مقدار زیادی فرض کنید الان به محاسبه نه رطل نمی­دانم چقدر درمی­آید حالا بعداً آنها محاسبات دقیق آن را یعنی فرض کنید بنابر پنج و یک دهم کسی که چهارصد کیلو حبوبات دارد زکات دارد ولی طبق بعضی محاسبات کسی که هفتصد طبق نهصد رطل در نظر بگیرید باید به هفتصد به وزن محصولش رسیده باشد که زکات تعلق بگیرد احتیاط این است که آن کمتر را حساب کنیم بیشتر زکات بدهد بنابراین این نحوه بحثی که مرحوم عرض کنم سید مرتضی مشی کرده خیلی چیز جالبی به نظر نمی­رسد که این طوری مشی کنیم حالا کلمات فقها را ملاحظه بفرمایید ببینیم که این مشکل را یعنی ما مشکل اصلی قضیه این هست که مشکل اصلی که صاع و وسق اینها کیل هستند وقتی کیل هستند تعیین وزن واحد برای همه غلات این معنا ندارد این معنا ندارد که یک وزن واحد را برای همه غلات ما تعیین کنیم روایت بحث هم اگر روایت معتبر بود اگر روایت معتبر بود حالا باز این یه جوری ممکن بود یک معنایی بکند ولی روایت معتبری که به تنهایی روایت معتبر داشته باشیم ما نداریم اینکه بحث خیلی راحت نیست که این جوری بخواهیم ما یک مقداری حالا بعد ادامه بحثش را حالا ببینیم در کلمات فقها چطوری بحث را مشی کردند . حالا ما این بحث را سعی می­کنیم یک کمی کلمات فقها را بیشتر روی آنها کار بکنیم ببینیم چطور مشی بکنیم وصلی الله علی محمد و آل محمد .